



عکس: علی محمودی / ایران

**در گفت و گوی تفصیلی «ایران» با دو فعال سیاسی مطرح شد**

## سفرهای استانی؛ گام اول مردم‌گرایی

دوگانه دیگر همین «مردم‌سالاری

وآگذاری هم چیزی جز در میان مردم بودن و مستقیم و بی‌واسطه از آنها شنیدن نیست.

سفرهای استانی معادله دولت فربه و جامعه نحیف را به هم می‌ریزد و جامعه را قوی و پایدار می‌سازد. این اتفاقی است که دارد می‌افتد. این نظریه حکمرانی قائل به قدرت توزیع شده در متن جامعه و تمرکززدایی از دولت و در مقابل مشارکت جامعه مدنی، توده‌های مردم و ساختارهای غیررسمی در ساختار قدرت است. اگر سفرهای استانی محملی برای این کار شود امر بسیار مطلوبی است.

دوگانه دیگر همین «مردم‌سالاری انتخاباتی یا پس‌انتخاباتی» است که اشاره شد. دیدیم که رهبر انقلاب در دیدارشان با هیأت دولت شقوق دیگری را نیز به عنوان شقوق دیگری از مردم سالاری پس‌انتخاباتی در نظر گرفتند: اعم از مطالبه‌گری، نقادی، جاش‌گری، راهکار دادن… این یعنی به میان مردم رفتن برای جذب طرح‌ها، این یعنی کتشرگری مردم محدود به صندوق نباید باشد. ما باید اندیشه ورزی کنیم و ببینیم چه شیوه‌های دیگری علاوه بر صندوق رأی می‌توان برای مردم‌سالاری کرد. در نظر گرفت، تنویزه کرد و سازگار تحقیقش را فراهم کرد. اینکه امام می‌گفت مردم در صحنه باشند و یازگان می‌گفت مردم به خانه بروند ما خودمان اداره می‌کنیم این دو نوع نگاه کاملاً متفاوت است.

جز این ترسیم زاویه دید باید بگویم که من هم به سفرهای استانی معتقدم،برخلاف نیروهای تکنوکرات که تمرکزگرا هستند و در حلقه‌های الیگارشیک و بسته تصمیم‌گیری می‌کنند و در مقابل «سیاست مردمی» همواره زاویه دارند. البته باید بین «سیاست مردمی»

با پیویلیسم و عوام‌فریبی تفاوت قائل شد. با این تأکید معتقدم که باید حضور دولتمردان و مقامات عالی کشور در میان مردم استان‌ها برقرار باشد البته با اما و اگرهایی.

یکی از ایرادات جدی که نسبت به سفرهای استانی مطرح بوده، نحوه تصویب مصوبات است. چنانکه طبق اعلام معاون اجرایی وقت رئیس جمهور تنها در یک جلسه اداری در جریان سفر رئیس جمهور به کهگیلویه وبویراحمد ۲۱۷مصوبه‌در حوزة‌های مختلف تصویب شده است. این یکی از مشابهت‌هایی است که می‌توان میان سفرهای استانی در دولت آقای رئیسی با سفرهای استانی دولت احمدی‌نژاد قائل بود. تصویب ۲۱۷ مصوبه در یک سفر و در یک جلسه شورای اداری مگر ممکن است؟ با وجود چنین مشابهت‌های جدی در سفرهای استانی انجام شده در دولت آقای رئیسی و دولت ناکار آمد احمدی‌نژاد نمی‌شود منتقدان دولت را به این متهم کرد که می‌خواهند با این مقایسه‌ها دولت را مورد هجمه قرار دهند.

■ **اشاره‌اوقاف نقاشی به تعدد مصوبات در حالی است که به گفته مقامات دولت از ماه‌های در همه سفرهای استانی مطالعات و اقدامات پیشینی و کارشناسی برای بررسی مصوبات انجام‌می‌شود؛ به‌نظر شما نحوه کارآمد ساختن مصوبات استانی چیست؟**

**جمشیدی:** فارغ از اینکه اگر برنامه‌ای اشکالات جزئی داشت نتیجه‌اش نفی اصل کار نیست، بلکه باید آن ایراد را برطرف کرد. بگذارید به این نکته اشاره کنم که بجز جریان تکنوکرات که نگاه از بالا به پایین دارد و قائل به حلقه بسته مدیریتی و اقتصادی هستند، طیف لیبرال جریان اصلاحات هم اگرچه از توده مردم رأی می‌گیرد اما به سرعت آنها را فراموش می‌کند و صرفاً در جهت غایبات طبقه متوسط روشنفکری کار می‌کند و به همین دلیل این جریان هم اعتقاد به سفرهای استانی ندارد. بنابراین مخالفت‌شان با سفرهای استانی هم به دلیل تجربه تلخ عملی خودشان در دولت متبوع‌شان بوده و هم دلیل دارند، زیرا مردم‌سالاری را شب انتخاباتی می‌خواهند و قائل به مردم‌سالاری پس‌انتخاباتی نیستند. برای همین است که در دولت آقایان خاتمی و روحانی اصل را در وبوی از سفرهای استانی و مردم‌گرایی دیدن نمی‌شود.

اما آنچه ایجاد غوغا من است تثبیت سفر استانی به عنوان یک گفتمان رایج و دارای پشتوانه نظری است. سفرهای استانی به باورم چند بنیان نظری دارد که نشان می‌دهد اگر دولتی این رفتار را نداشته باشد یک نقص بنیادین دارد. من این نظریه را در قالب دوگانه‌های مفهومی متضاد مطرح می‌کنم:

نخست- «دولت اقلی در مقابل دولت اکثری»؛ الگوی حکومت دینی دولت چایک و کوچک است و نه دولت فربه و فراخ. در حکومت دینی دولت تمامیت‌خواه و جامع‌القول، رقیب مردم‌رباینده فرصت‌ها و امکانات عمومی نیست، بلکه تا جایی که بتواند کار را به مردم واگذارد می‌کند. سازدهای

مردم‌سالاری ندارد و دسته سوم که معتقد است در عین حال که حضور میدانی مسئولان ضروری است اما این نافی سیاست‌گذاری ساختارمند در جهت منافع مردم نیست.

من به عنوان جمله پایانی این بخش از عرایضم بگویم که یکی از مصیبت‌های این نوع رویکرد در دولت‌داری و سفرهای استانی این است که شما می‌روید ۲۱۷ مصوبه را تصویب می‌کنید و وقتی به واسطه مجموع ساختار حکمرانی امکان بهبود وضعیت و شرایط مردم را ندارید فقط رفته اید که احساسات نامطلوب مردم فرونشاندن شود و بعد از مدتی آنها می‌بینند اتفاقی نیفتاده دو عارضه رخ می‌دهد: مردم بویژه طبقه متوسط و پایین دچار ناامیدی و بی‌اعتمادی اجتماعی می‌شوند و شاهد این مدعا اعتراضاتی بود که در دی ۹۶ و آبان ۹۸ رخ داد، امثال آن رویدادها حاصل سال‌ها نیاشت یاس و ناامیدی است و این مربوط به این دولت و آن دولت هم نیست، بلکه مشکل ساختاری است که فقط به جمهوری اسلامی هم برنمی‌گردد بلکه حاصل دهه‌ها سیستم بوروکراتیک و نحوه سازمان اداری‌سازی در ایران است که من معتقدم آمرانه و از بالا شکل گرفته و از بالا باقی مانده.

## ”

**جمشیدی : طیف لیبرال جریان اصلاحات هم اگرچه از توده مردم رأی می‌گیرد اما به سرعت آنها را فراموش می‌کند و صرفاً در جهت غایبات طبقه متوسط روشنفکری کار می‌کند و به همین دلیل این جریان هم اعتقادی به سفرهای استانی ندارد**

دوگانه دیگر همین «مردم‌سالاری

نقاشی؛ دولت سیزدهم باید به دنبال ایجاد شفافیت نهادی باشد.

**ایجاد شفافیت نهادی باشد. شفافیت یک کلان پارادایم است که مشارکت و نظارت مردمی ایجاد می‌کند، تسهیل‌کننده همکاری بین سازمان‌ها و نهادهای دولتی و عمومی است، ظرفیت پاسخگویی ایجاد می‌کند و باعث افزایش مبارزه با فساد و در نتیجه از تقای سرمایه اجتماعی حاکمیت می‌شود**

■ **در ترسیم نقاط ضعف وقوت سفرهای استانی به چه موارد مشخصی می‌توان اشاره کرد؟**

**نقاشی:** من این تعریض را داشته باشم که دولت اصلاحات دولت لیبرال نبود. علاوه بر اینکه با شعار توسعه سیاسی آغاز به کار کرد اما در نهایت با بهترین خروجی اقتصادی به پایان رسید. چنانکه نظام جامع رفاه‌ و تأمین اجتماعی به عنوان نظام حمایت‌کننده طبقات متوسط و محروم و به تبع آن وزارت رفاه و تأمین اجتماعی در آن دولت پایه‌گذاری شد.

مبنی بر فرمایشات آقای جمشیدی یک دوگانه‌ای که وجود دارد دوگانه میان کسانی است که جامعه را توده‌وار می‌خواهد، یک‌سکانی که جامعه را نظام‌مند، ساختارمند و مدنی می‌خواهند. طرفداران جامعه توده‌وار به کرات تکرار می‌کنند که مسئولان باید بروند در دل مردم، ولی هیچ وقت به این اشاره نمی‌کنند که در یک جمعیت ۸۰ میلیونی و در دورانی که ما جمهوریت را پذیرفته‌ایم نقش احزاب، سبدها، کتیک‌ها و انجمن‌های صنفی، شبکه‌های اجتماعی و رسانه‌هایی‌اینکه توانمند حلقه میانی برای انتقال مطالبات به هسته قدرتند چیست. چطور یک رئیس جمهور با یک یا چند ساعت حضور در میان یک جمعیت مترآم توده‌وار که هر کس چیزی می‌گوید، می‌تواند سیاست‌گذاری کند. من البته این حضور را براد و مستستی ملی و تقویت جامعه‌گرایی احساسات مردم و حاکمیت مفید می‌دانم. اما جریان اقتدارگرا جامعه مدنی را به عنوان مسیر بیان اعتراضات مردم، سرکوب می‌کنند و از سوی دیگر از حضور توده‌وار مردم استقبال می‌کنند و جامعه مدنی را مفهومی غریب و معرفی می‌کنند. شما وقتی مثلاً در سیستان و بلوچستان به نهایت در یک جمع ۵۰۰ نفره حضور پیدا می‌کنید، صدا و سیما هم تنها بخش‌هایی از این حضور و نظرات مردم را بخش می‌کند. اما اگر شما رسانه آزاد، شبکه‌های اجتماعی صیانت‌شده اول آزاد و… داشته باشید مطالبات در یک سطح ملی مطرح می‌شود.

■ **آقای جمشیدی؛ مبتنی بر آنچه آقای نقاشی گفتند، به نظر شما جریان انقلاب اسلامی و به طور مشخص دولت سیزدهم نقشی برای جامعه مدنی در حکمرانی اسلامی قائل نیست و دنبال این است که بخواهد مردم را به نخواستار رایج‌جمع‌کنند و تأیید بگیرد؟**

**جمشیدی:** تلاش من این است که بحثم را روی موضوع دولت سیزدهم متمرکز کنم و بحث یک نسخه تئوریکی باشد برای دولت. در ضمن تأکید کنم که اگر از تأثیر سفرهای استانی بر احساسات اجتماعی گفتم منظور تقلیل آن به یک مُسکن موقتی روانشناختی نبود، بلکه گفتم یک ضرورت فوری اجتماعی وجود دارد. آن هم به خاطر اینکه دولتی که بر مردم حمایت آقای خاتمی و اصلاح‌طلبان بود این بلا و نه فقط اصلاح‌طلبان که با حذف چهره‌هایمان ناچار شدند بروند سراغ راست میانه‌ای مانند آقای روحانی. اما به بحث سفرهای استانی برگردیم، صورت‌بندی وضع موجود این است که حضور مقامات عالی‌رتبه در استان‌ها و مناطق محروم واقعاً باعث تحریک سیستمی می‌شود. ما به واسطه تاریخ بوروکراتیک و شکل‌گیری آمرانه نظام دیوان‌سالار در کشورمان که از زمان پهلوی اول آغاز شد و در پهلوی دوم تکمیل شد، اگرچه بعد از وقوع انقلاب اسلامی ممکن بود بگوئیم که با تغییر دهنیم اما سبب از جنگ به عنوان یک طرف جامعه دینی متأسفانه در دولت آقای هاشمی هم همان نگاه آمرانه به بوروکراسی وجود داشت. این مسیر ادامه پیدا کرد و اگرچه در دوره‌هایی برای اصلاحش تلاش شد ولی این وجود «حلقه‌های میانی» که بین دولت و مردم‌اند و ساختاریافته و غیررسمی‌اند وابسته ندانستند؟

به واقع هیچ تعارضی بین جامعه مدنی و حکمرانی اسلامی وجود ندارد. آنچنان که آیت‌الله مصباح نیز صریحاً اشاره داشتند اگر منظور از جامعه دینی یا حلقه میانی باشد که دولت حداقلی باشد و گروه‌های مردمی کار را بر عهده بگیرند که ما اصلاً مشکلی نداریم. حتی در قفه هم آمده است که دولت باید امروز بر زمین مانده را بر عهده بگیرد. جامعه مدنی به تعبیر ایشان جزئی از اسلام است و لازم نیست غریب‌ها آن را به ما یاد دهند و این حرف و آواز است. ۷۶ یا ۷۷

http://irannewspaper.ir

editorial@irannewspaper.ir

موجود می‌شوند و مسأله‌های را حل نمی‌کنند.

ضعف تاریخی بوروکراسی که منجر به وجود نوعی فساد سیستماتیک شده، امکان حل و فصل با فرمان ندارد، چه فرمان از مرکز چه فرمان در میدان. بنابراین معتقدم سفر استانی خوب است ولیکن با این رویکردهای موجود جای بحث دارد.

■ **شما می‌فرمایید به جامعه مدنی اعتقاد داریم، اما می‌بینیم که طرح صیانت از شبکه‌های اجتماعی به بهانه مقابله با مفاسد اخلاقی و… اجرا می‌شود. اما وقتی وارد ماجرای شومی می‌بینیم که منظور از اعتقاد به آزادی جامعه مدنی، اعتقاد به آزادی حامیان است، اعتقادی ندارد، به آزادی حامیان جریان اقتدارگرا اعتقاد دارید.**

**جمشیدی:** در ادامه بحث قبلی باید بگویم، دوگانه چهارم به باور من دوگانه «دولت مرکز- دولت پیرامون» است. یکی از آسیب‌های اساسی این است که دولتمردان مرکز‌نشین شده‌اند، یعنی فرادست و فرودست در ایران شکل گرفته است. این در حالی است که قدرت باید توزیع شود و سفرهای استانی علاج این مسأله است. وقتی در خود استان تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری می‌کنیم آمرانگی مبتنی بر پایتخت را رقیق و ضعیف کرده‌ایم. این اثر سیاستی خیلی جدی در تمرکززدایی از امکان‌ها، فرصت‌ها و تصمیم‌گیری‌ها دارد و با این رویه آن شکاف تاریخی مرکز- پیرامون پر می‌شود و تعادل در کشور برمی‌گردد.

من درباره سفرهای استانی ۳ پیشنهاد دارم؛ پیشنهاد اول طراحی نقشه راه و برنامه کلان برای اینکه سفرهای استانی به‌صورت ذاتی ممکن است دولت را به روزمرگی و غرق شدن در جزئیات سوق دهد. اما اگر چشم‌انداز مشخص باشد تعیین می‌شود که این تصمیم‌ها دسئو‌وار و… در کجای طرح کلی می‌شوند. این یعنی نشاندن اجزا در کل، منتها مشروط به اینکه کلی وجود داشته باشد. البته دولت مدعی است که یک سند ۳۷ صفحه‌ای طراحی کرده که به نظر آن سند اولاً ناقص است ثانیاً گفتمان‌سازی در مورد آن صورت نگرفته، بنابراین بهتر است که به آن ارجاع ندهند. بلکه جهت طراحی نقشه راه برای اینکه در جزئیات و تکنرها گمگشتی نشوند، باید بازاندیشی کنند.

نکته دوم، اصل صحبت من تنویزه کردن سفرهای استانی و مردمی با این سبک و اسلوب است، اما واقعیت این است که ما منطق نظری نداریم و نیازمند این هستیم که یک چشم‌انداز معرفتی برای این حجم از مردم‌گرایی طراحی شود. یعنی یک خاستگاه تئوریک داشته باشد که الان ندارد. زیرا شاید این کار را باید مرکز بررسی‌های استراتژیک ریاست جمهوری یا مرکزی مثل حوزه و دانشگاه انجام بدهند.

سوم، سفرهای استانی نیاز به سلسله‌ای از سازکارهای عملی دارد. به تعبیر دقیق، فناوری‌های حضور مردم در حاکمیت که نشان‌دهنده چگونه می‌توانیم مردم را در تصمیم‌گیری دخالت دهیم و این انواع مختلف دارد؛ مثل قاعده سوت‌زنی و استفاده از نظرات‌های مردمی، بازنمایش سرنزه و نیز تشکیل حلقه‌های نخیکنانگی در شهرهای هاب‌رای ارائه ایده‌هایی درباره همان شهر. این مردمی‌سازی ساختاریافته و منضبط خواهد بود، زیرا وقتی امری متکی به فناوری شود ثبات و تدوام هم پیدا می‌کند.

اما با توجه به وضعیتی که در دولت می‌بینم و با توجه به تجربه یک‌ساله‌ای که دولت سیزدهم اندوخت و بازنندیشی‌هایی که زمزمه‌اش را می‌شنوم، تصویری کم‌یاک آینده روشن روبه‌رو هستیم. یعنی نوسان‌ها و تلاطم‌هایی که در یک‌ساله اخیر مشاهده کردیم به نظر یک تغییر ریل بوده است. ما داریم یک جابه‌جایی ساختاری را تجربه می‌کنیم و این جابه‌جایی طبیعتاً تلاطم و تکانه دارد و آزارهایی را به ناگزیر نصیب بخش‌های این جامعه می‌کند. چاره‌ای هم نیست یا باید پیرو گذشته بود یا یک ریل جدید طراحی کرد. معتقدم مردم در این ریل قرار می‌گیرند، تجربه می‌اندوزد و درس آموخته‌های جدید و تا حد زیادی گوش شنوا هم دارد. بنابراین به نظرم در یکی دوسال آینده وضعیت بهتری را تجربه خواهیم کرد.

**نقاشی:** در ادامه بحثی که مطرح کردم، واقعیت این است که اداره کشور با فرمان و دستور و… در بوروکراسی سرریزی می‌کند و اجرایی نشدن آنها بازم سبب ناامیدی و بی‌اعتمادی می‌شود. کسی که علاقه‌مند به ایراد است از ناامیدی و سرخوردگی و عدم اعتماد دولت و ملت خوشحال نخواهد شد. چون این در کوتاه‌مدت ممکن است به ضرر دولت مستقر باشد ولی در میان‌مدت به ضرر ایران خواهد بود.

در وهله اول دولت سیزدهم باید به دنبال ایجاد شفافیت نهادی باشد. شفافیت یک کلان پارادایم است که مشارکت و نظارت مردمی ایجاد می‌کند، تسهیل‌کننده همکاری بین سازمان‌ها و نهادهای دولتی و عمومی است، ظرفیت پاسخگویی ایجاد می‌کند و باعث افزایش مبارزه با فساد و در نتیجه ارتقای سرمایه اجتماعی حاکمیت می‌شود. چنین شفافیتی نیاز به قانونگذاری و وجود اراده معطوف به شفاف شدن دارد. من در تجربه شهرداری و مشاوران دیدم که چه مقاومت‌هایی در مقابل شفافیت می‌شود، حتی وقتی نیروهای سیاسی در یک جبهه هستند. زیرا این شفافیت ممکن است منافع مالی یا منزلت افراد را مورد خدشه قرار دهد. مطمئناً در سطح کلان‌تر این مقاومت‌ها به‌دلیل منافع گسترده‌تر گروه‌های ذی‌نفوذ بسیار سخت‌تر خواهد بود.

مسأله کلیدی دیگر بحث تعارض منافع است، یعنی موقعیتی که افراد با نهادها بین وظایف خودشان و منافع شخصی یا گروهی‌شان در مقام انتخاب قرار می‌گیرند. اگر قوانینی برای کنترل تعارض منافع وجود نداشته باشد اگر رئیس جمهور هر روز هم در سفرهای استانی باشد و دستور صادر کند و بگیرگی مصوبات و دستورات را به معاون اجرایی‌اش بسپارد باز هم ممکن است نتیجه مطلوب به دست نیاید. اما اگر دولت آقای رئیسی در این دو موم بتواند کاری انجام دهد ممکن است اقداماتش معطوف به نتیجه شود.



President.ir

■ **به نظر می‌رسد هر دوی شما بزرگواران به نوعی از یک جامعه مدنی سخن می‌گویید. آقای نقاشی ابفرمایید مختصات جامعه مدنی که شما مبنای مردم‌مداری می‌دانید، دقیقاً چیست؟ شما چه توصیه‌هایی به دولت آقای رئیسی در این باره دارید؟**

**نقاشی:** من با هم ناچارم ابتدا تعریضی به بخشی از صحبت‌های آقای جمشیدی داشته باشم. در سال ۹۲ و ۹۶ اصلاح‌طلبان که کاندیدای اصلاح خودشان را نداشتند در نتیجه چنانکه در این باره اشاره شده به واسطه نظارت استصوابی، ناچار متوسل شدند به خیرالموجودین. در نتیجه در مورد بر عهده گرفتن حامیان بسته بودن فضای سیاسی باید پاسخگو باشند و نه فقط اصلاح‌طلبان که با حذف چهره‌هایمان ناچار شدند بروند سراغ راست میانه‌ای مانند آقای روحانی. اما به بحث سفرهای استانی برگردیم، صورت‌بندی وضع موجود این است که حضور مقامات عالی‌رتبه در استان‌ها و مناطق محروم واقعاً باعث تحریک سیستمی می‌شود. ما به واسطه تاریخ بوروکراتیک و شکل‌گیری آمرانه نظام دیوان‌سالار در کشورمان که از زمان پهلوی اول آغاز شد و در پهلوی دوم تکمیل شد، اگرچه بعد از وقوع انقلاب اسلامی ممکن بود بگوئیم که با تغییر دهنیم اما سبب از جنگ به عنوان یک طرف جامعه دینی متأسفانه در دولت آقای هاشمی هم همان نگاه آمرانه به بوروکراسی وجود داشت. این مسیر ادامه پیدا کرد و اگرچه در دوره‌هایی برای اصلاحش تلاش شد ولی این وجود «حلقه‌های میانی» که بین دولت و مردم‌اند و ساختاریافته و غیررسمی‌اند وابسته ندانستند؟

به واقع هیچ تعارضی بین جامعه مدنی و حکمرانی اسلامی وجود ندارد. آنچنان که آیت‌الله مصباح نیز صریحاً اشاره داشتند اگر منظور از جامعه دینی یا حلقه میانی باشد که دولت حداقلی باشد و گروه‌های مردمی کار را بر عهده بگیرند که ما اصلاً مشکلی نداریم. حتی در قفه هم آمده است که دولت باید امروز بر زمین مانده را بر عهده بگیرد. جامعه مدنی به تعبیر ایشان جزئی از اسلام است و لازم نیست غریب‌ها آن را به ما یاد دهند و این حرف و آواز است. ۷۶ یا ۷۷